



سال‌ها پیش، خانمی به یکی از کارگاه‌های نویسندگی من مراجعه کرد؛ آن هم در حالی که نسخه دست‌نویس یک رمان برای [مقطع سنی] دوره راهنمایی را به همراه داشت. او در رشته نویسندگی یکی از دانشگاه‌های معتبر، در سطوح عالی پذیرفته شده بود و در این کلاس‌ها شرکت می‌کرد. داستان بلند او که درباره دختری در سن بلوغ (نوجوان) بود، در واقع اولین تلاش وی در زمینه نویسندگی، برای کسب درجه دانشگاهی به حساب می‌آمد.

می‌توان گفت که ساختار داستان وی عالی، بسیار منطقی و تفکربرانگیز و نحوه ارائه شخصیت‌ها و مضمون اثر وی، بخردانه و قابل درک بود. شخصیت اصلی داستان، دختر سیزده ساله، پرنشاط و سرزنده‌ای بود که حتی در مواقعی که در اضطراب و آشفتگی به سر می‌برد، سعی می‌کرد کاملاً اصالت رفتاری خود را حفظ کند. او عادت داشت درباره پسرها در ذهن خود به خیال‌پردازی بپردازد. با خواهر و دوستانش در این

## تبعیض جنسی در دنیای کتاب کودک

ماریون دان باوئر<sup>(۱)</sup>  
مترجم: مینا اخباری آزاد

باره، در گوشی حرف می‌زد و می‌خندید. او به سبب کنترلی که والدینش در مورد او اعمال می‌کردند، با آن‌ها شوخی می‌کرد و سر به سرشان می‌گذاشت. البته، بدون این که در عمل از حد و مرزی که برایش قائل شده بودند، فراتر رود.

من از توانایی نویسنده در به تصویر کشیدن تجربه‌های یک زن جوان و اعتماد عمیقی که او در این زمینه از خود بروز داده بود، بسیار لذت بردم و این موضوع را به خودش نیز گفتم. پس از مدتی، او به من اطلاع داد که آقای پروفیسوری که استاد راهنمای او در این برنامه دانشگاهی بود، پس از مطالعه اثر وی، با لحن شدیدی به او گفته بود که «چرا بر اساس موضوع مهم‌تری داستان خود را ننوشته‌ای؟»

من از توانایی نویسنده در به تصویر کشیدن تجربه‌های یک زن جوان و اعتماد عمیقی که او در این زمینه از خود بروز داده بود، بسیار لذت بردم و این موضوع را به خودش نیز گفتم. پس از مدتی، او به من اطلاع داد که آقای پروفیسوری که استاد راهنمای او در این برنامه دانشگاهی بود، پس از مطالعه اثر وی، با لحن شدیدی به او گفته بود که «چرا بر اساس موضوع مهم‌تری داستان خود را ننوشته‌ای؟»

زنانه (جنس مؤنث) چنین نیست.

«کلاودت هِجِل کامفور»<sup>(۲)</sup>، نویسنده کتاب «ادبیات کودک در جایگاهی ممتاز»<sup>(۳)</sup>، پژوهشی تطبیقی در زمینه کتاب‌های برنده جایزه «نیوبری»<sup>(۴)</sup> و آثاری که در لیست افتخار قرار دارند، انجام داده است. او می‌گوید: «در کتاب‌های برنده جایزه نیوبری، آن جا که جنسیت مشخص شده، از جنس مذکر دو برابر بیش از جنس مؤنث استفاده شده است. حتی زمانی که شخصیت‌های داستانی حیوانات هستند، از جنس مذکر، چهار برابر بیش از جنس مؤنث استفاده شده است.» آیا جنس مذکر و روش زندگی او از منظر دید کودکان ما، از اهمیت بیشتری برخوردار است؟ از نظر ما چگونه؟

در واقع، می‌توان گفت که زنان و دختران، در بیش از پنج دهه از زندگی ما حضور فعال داشته‌اند و با این همه، آن طور که آمار نشان می‌دهد، ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که هنوز هم تبعیض جنسی با شدت هر چه تمام‌تر در آن رواج دارد.

در حال حاضر، توجه خاص و نگرشی صحیح نسبت به آن گروه از کتاب‌های کودک که در آن‌ها شخصیت اصلی داستان جنس مؤنث است، دیده می‌شود؛ کتاب‌هایی که می‌توانند «نمونه‌های جالبی»

چه تعداد از آثار کلاسیک ادبی را می‌توان «به اندازه کافی مهم» فرض کرد که برای بزرگسالان مناسب باشد و پسری در سن بلوغ (نوجوان) نیز بتواند آن را مطالعه کند؟ آیا به این دلیل که بلوغ در دختران متفاوت است و آن‌ها بدون نشانه‌ی خاصی به این مرحله از زندگی خود وارد می‌شوند، در زندگی و در داستان‌ها نیز نباید اشاره‌ای به این تحول کرد؟ مدت‌ها پیش با ویراستارم درباره‌ی داستان

بلندی که در آن زمان روی آن کار می‌کردم، تلفنی صحبت کردم و به او گفتم: «فکر می‌کنم کار خوبی از آب در آید، ولی برنده جایزه نمی‌شود.» پس از این که گوشی را گذاشتم، کمی بیشتر درباره‌ی

## ● از نظر بسیاری از افراد کشمکش‌ها، تجربه‌ها و مشکلات مردانه (جنس مذکر) مهم و معنادار (هدف‌دار) است و کشمکش‌ها، تجربه‌ها و مشکلات زنانه (جنس مؤنث) چنین نیست.

چندین مؤنث هستند، از جنس مذکر، چهار برابر بیش از جنس مؤنث استفاده شده است.» آیا جنس مذکر و روش زندگی او از منظر دید کودکان ما، از اهمیت بیشتری برخوردار است؟ از نظر ما چگونه؟

در واقع، می‌توان گفت که زنان و دختران، در بیش از پنج دهه از زندگی ما حضور فعال داشته‌اند و با این همه، آن طور که آمار نشان می‌دهد، ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که هنوز هم تبعیض جنسی با شدت هر چه تمام‌تر در آن رواج دارد.

در حال حاضر، توجه خاص و نگرشی صحیح نسبت به آن گروه از کتاب‌های کودک که در آن‌ها شخصیت اصلی داستان جنس مؤنث است، دیده می‌شود؛ کتاب‌هایی که می‌توانند «نمونه‌های جالبی»

توانایی‌هایی است که دنیا به طور جدی به آن نیاز دارد. و چنین شرح می‌دهد که تفاوت معیارهای وجودی جنس مذکر و جنس مؤنث، کاملاً مشخص است و در این میان، اگر مردی هم نادیده گرفته شود، در جای خود و بدون هیچ کوشش خاصی برای نشان دادن آن، نمود پیدا خواهد کرد.

او به ما یادآوری می‌کند که یک پسر سه ساله می‌تواند به خوبی این حقیقت را درک کند که با مادرش تفاوت دارد. به این ترتیب، او یاد می‌گیرد که هویت فردی خود را در آن سن که بسیار حساس و آسیب‌پذیر هم هست، به دست آورد، اما از روابط موجود رنج می‌برد. از آن‌جا که دخترها در جریان این جدایی ذهنی (روانی) قرار نمی‌گیرند، برقراری ارتباط برای آن‌ها ساده‌تر و دستیابی به هویت فردی، برای‌شان سخت‌تر است.

البته، در این‌جا تفاوتی گیج‌کننده نیز وجود دارد. این تئوری ساده، تفاوت‌های اساسی بین داستان بلندی را که من نوشته‌ام، به طور مثال، با داستان‌هایی که «گری پائولسین»<sup>(۶)</sup> نوشته است نشان می‌دهد. در هر یک از داستان‌های من — مثل *On my Honor, Shelter from wind Face, A Dream of Queens and Castles* to Face — شخصیت اصلی داستان، چه زن و چه مرد، در تلاش برای خروج از تنهایی و رسیدن به دیگران و برقراری ارتباط است. در آثار «پائولسین» — مثل *The Voyage of Hatchet, Dogsong* — the Frog — شخصیت اصلی داستان، همان تنهایی را که من هم به آن اشاره کرده بودم، تجربه می‌کند. در حقیقت، اغلب در تنهایی و انزوا به سر بردن، به شکل واقعی فیزیکی ظهور پیدا می‌کند. با وجود این، پایان داستان حس عمیق‌تری را نسبت به درستی تصمیم‌شخصیت اصلی داستان‌های قبلی می‌گیرد.

نه این که فقط با دیگران ارتباط لحظه‌ای بگیرد. این مقایسه، می‌تواند مثال بسیار روشنی باشد از حقایقی که نویسندگان در آثار خود از آن بهره

برای دختران و زنان جوان باشند. البته در این میان، تعیین این موضوع که از نظر ما چه نوع شخصیتی «قوی» است و در حال حاضر که سال ۲۰۰۰ را پشت سر گذاشته‌ایم، چه نوع داستان‌هایی می‌توانند برای دختران مناسب و جالب باشند، بر عهده چه کسی است؟ آیا شخصیت مؤنث داستان، فقط زمانی می‌تواند از نظر خواننده قابل پذیرش باشد که تفکر مردان را داشته باشد و مثل آن‌ها عمل کند؟ من کاملاً معتقدم که جنس مؤنث، از مدت‌ها پیش در تلاش برای به دست آوردن جایگاه مردان بوده است. هر چند شخصاً هیچ علاقه‌ای به داشتن

### ● در کتاب‌های برنده جایزه نیوبری، آن‌جا که جنسیت مشخص شده، از جنس مذکر دو برابر بیش از جنس مؤنث استفاده شده است.

نقش مردان جنگجو، دنباله‌روی از گروه و سوءاستفاده گوناگون از شرایط و محیط را ندارم. با این همه، در شرایطی که سؤال‌هایی درباره اصول اخلاقی مطرح می‌شود، زنان در اتخاذ تصمیم‌های درست، نسبت به مردان از حق رای کمتری برخوردارند. علاوه بر آن، معتقدم که جنس مذکر از سال‌های بسیار دور، به خود اجازه می‌داد که وارد قلمرو مؤنث شود؛ حتی اگر به قیمت پایین آمدن شأن اجتماعی که برای خود قائل شده است، تمام شود. «گرل جیلدگان»<sup>(۵)</sup>، در کتاب *"In a different voice"* خردمندانه‌اش به نام *"In a different voice"* (Harvard)، درباره روش‌هایی بحث کرده که به وسیله آن بر اساس استانداردها و خواسته‌های نهادی مردان، درباره زنان به قضاوت می‌نشینند. او چنین ادامه می‌دهد که آنچه عموماً به عنوان ضعف در زنان شناخته می‌شود، در واقع

شیرینی پختن را دنبال می‌کنند. همیشه هم انجام وظیفه، بزرگ‌ترین حُسن به شمار نمی‌آید. با تمام این‌ها، آیا عشق – هر چقدر هم سطحی و بچگانه – قدرتی نیست که دنیا به آن نیاز بیشتری دارد؟

برای ریشه‌کشی و از بین بردن تبعیض جنسی که هنوز هم در همه ابعاد زندگی و ادبیات حکم‌فرما است، راهی طولانی در پیش داریم و روش درست، آن است که وقتی می‌خواهیم مشکلی حل شود، باید از کودکان خود آغاز کنیم. به نظر می‌رسد، تغییر افکار آن‌ها به نوعی از تغییر افکار خودمان ساده‌تر و عملی‌تر است. اما اگر قصد داریم طرز تفکر آن‌ها را تغییر دهیم، باید به خوبی آگاه باشیم که دقیقاً چه نوع افکاری را در ذهن آن‌ها بیرووریم. آیا به نام مساوات و برابری، خواستار معیاری خاص هستیم که معیاری عمیقاً مردانه است؟

ادبیات فقط خط‌مشی، الگو، عقاید یا قوانین جامعه را مشخص نمی‌کند، بلکه آیین‌های است رو جهان، با وجود این، می‌تواند انعکاسی مبارزه-جویانه باشد یا صرفاً سهم قانونی افراد را به آن‌ها باز گرداند. همه ما می‌دانیم که با انتخاب و مطالعه کتاب‌هایی که در آن دخترها، به اندازه پسرها، لیاقت و شایستگی انجام بسیاری از کارها را دارند، می‌توان تا حدی بر علیه تبعیض جنسی حاضر مبارزه کرد. اما شاید با انتخاب صحیح داستان‌هایی که در آن‌ها تجربه‌های منحصر به فرد جنس مؤنث مهم‌تر و صحیح‌تر نشان داده شده، یعنی به عنوان اصولی جدی در زندگی، بتوانیم بر علیه تبعیض جنسی حاکم، بهتر مبارزه کنیم.

پی‌نوشت

1. Marion Dane Bauer
2. Claudette Hegel Comfort
3. Distinguished Children's Literature
4. Newbery
5. Carol Gilligan
6. Gary Paulsen

می‌جویند؛ حقایقی که آثار حوزه ادبیات کودک را غنی و ذهن خوانندگان جوان ما را پربارتر می‌کند. اما این مقایسه، توضیح اضاف‌های در این باره ارائه نمی‌دهد که چرا فراگیری برقراری ارتباط، در دختران (به عنوان خصلتی زنانه) از نظر همگی ما، از اهمیت کمتری نسبت به یافتن هویت فردی (به عنوان خصلتی مردانه) برخوردار است. هم‌چنین، در این مورد نیز توضیحی نمی‌دهد که چرا کتاب‌هایی که برای پسران نوشته شده، در واقع به موارد مهمی که پذیرفته شده نیز هستند، اشاره‌ای نمی‌کند. تبعیض جنسی آشکار و مبارزه بر علیه آن،

## ● ادبیات فقط خط‌مشی، الگو، عقاید یا قوانین جامعه را مشخص نمی‌کند، بلکه آیین‌های است رو به جهان.

مهم‌ترین موردی است که ذهن هر ناشر، نویسنده، کتابدار و آموزگاری را که در زمینه ادبیات کودک فعالیت می‌کند، به خود مشغول کرده است. در حقیقت، برای رویارویی و مقابله با تبعیض جنسی، به جایی رسیده‌ایم که دیگر مادران نباید فقط پیش‌بند بسته و در آشپزخانه مشغول تهیه غذا و شیرینی باشند. دیگر دختران نباید منفعل و بی‌تفاوت باشند. دیگر نباید هدف زندگی زنان، فقط رسیدن به عشق‌های کاذب و ازدواج‌هایی از روی وظیفه باشد. موضوع مهم و حیاتی در این میان، آن است که مادران را در نقش کارگران، پزشکان و حتی نظامیانی ماهر نشان دهیم تا دختران و زنان جوان درک کنند که فراتر از رسیدن به هدفی مانند ازدواج، لیاقت انجام بسیاری از مشاغل مهم را دارند. با این همه، باز هم مادران همان وظیفه سنتی خود، یعنی در خانه ماندن، آشپزی کردن و